



ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان بهمن دوم اسفند

## نشر تازه نفثة المصدور\*

در سال ۱۳۵۴ خورشیدی، سال آخر دوره کارشناسی، کتاب **نفثة المصدور** را در محضر دکتر محمدجواد شریعت - که دیر زیاد آن بزرگوار خداوند - به درس می خواندیم. **نفثة المصدور** کمیاب بود و هر جلسه تصویری از صفحات آن را به کلاس می آوردند و تدریس می شد. نثر آن موزون و مصنوع و مشکل، ولی شیرین و گیرا بود و می دانستیم با این استاد «نکته گیر و نکته دان و نکته گو» در روز امتحان ماجراها خواهیم داشت، پس تعمق در مطاوی آن گزیرناپذیر می بود. دکتر شریعت **نفثة المصدور** را شاهکار تصحیح می نامید و درباره مراتب فضل و ادب مصحح و نیز میزان زحمات و رنجی که دکتریزدگردی بر خود هموار کرده بود، سخن به کمال گفته بود. پس از فراغت از دانشگاه، کتاب **نفثة** را در گوشه کتابخانه ای یافتیم و پس از دو سه ماه مطالعه و نگارش شبانه روزی، نسخه ای از آن، برای خود تهیه کردم که تا سال ۱۳۷۰

که نشر ویراستار کتاب را تجدید چاپ کرد، هر زمان از دست نویس خویش استفاده می کردم. به مرور زمان، بسیاری از عبارات آن را از بر کرده بودم و به هنگام تدریس صناعات ادبی، آن کتاب بهترین منبع شواهد و امثال بود. صحیح ترین ترجمه ها را برای آیات و اشعار و عبارات عربی داشت و دقیق ترین معانی را برای لغات و ترکیبات مشتمل بود. بدین سبب بر این باورم که نثر این کتاب پس از **کليلة و دمنه** بهرامشاهی بهترین نمونه نثر مصنوع و فنی است و در مقام مقایسه با نثر تاریخ جهانگشا جوینی و مرزبان نامه استوار تر و دلپسند تر. لذا، اگر گزیده ای به سامان از این کتاب یعنی با حذف اندکی عبارات عربی آن و بعضی توضیحات زاید وی برای تدریس به دانشجویان رشته ادبیات فارسی فراهم آید، کار ارزجمند و شایسته ای خواهد بود. نویسنده **نفثة المصدور** - شهاب الدین محمد خرنذری زیدری



انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علوم انسانی



سلک عباراتی آهنگین و اندوهگین کشیده است و از آن همه هدم و سفاکیت‌های حاصل ایلغار تاتار و رنج خود و ناجوانمردی بعضی کسانی که آنها را ملجأ خود می‌پنداشت، قلم را گریانده است. نویسنده که پیوسته ملازم و همراه سلطان بوده در کتاب **نقشه المصدور** بیشتر از غم و رنج خود گفته که نمونه‌ای است کم‌رنگ از بلا‌ی سیاهی که در قرن هفتم بر مردم ایران رسید. چه او سرانجام توانسته با جان سختیها از مهالک بگریزد و به سوی بلاد شام، در پناه شاهان ایوبی برود و در «مبافارقین» آرامش جوید و بعد از چهار سالی، غم و سختیهای خود را در کتاب **نقشه** به تصویر کشد و بیچاره مردمی که به قول انوری (در حمله غزان به خراسان):

هر که پای و خری داشت به حیلت افکند

چه کند آن که نه پای است مرا و او نه خر

شهاب‌الدین محمد، سه سال بعد از نوشتن **نقشه**، کتاب

نسوی - منشی سلطان جلال‌الدین محمد خوارزمشاه (متوفی ۶۲۸ ه. ق) است که خاطرات جگرسوز خود را از پایان سال ۶۲۷ تا آغاز سال ۶۲۹، یعنی روزهای خون‌بار و تنگ جنگ سلطان جلال‌الدین با مغول و دربه‌دریهای آن سلطان و این منشی، در

سيرة جلال الدين منكبرني رابه زبان عربي در شرح حال سلطان جلال الدين خوارزمشاه نوشت که البته با کتاب **نقته** در بعضی مطالب، اشتراک مضمون دارد نمونه هایی از **نثر نقته المصدور** و هنرنامه های نویسنده آن:

وقتی شهاب الدین محمد در میافارقین خیرکشته شدن سلطان رابه دست اکراد می شنود، آن گونه با تأثر و درد قلم می زند که گویی فرخی سیستانی است که در عزای سلطان محمود غزنوی مرثیه می سراید، کوتاهی عبارات - خلاف سبک و شیوه نثر فنی و متکلف - گواه در دو تأثر نویسنده و کوتاهی عمر سلطان جلال الدین و کوتاهی زمان قیام و انتقام اوست:

«آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد، پس به غروب محجوب شد. نی، سحاب بود، که خشکسال فتنه زمین را سیراب گردانید، پس بساط درنوردید. شمع مجلس سلطنت بود، برافروخت، پس بسوخت، گلستان شاهی بود. بازخندید، پس بیژمرید. بخت خفته اهل اسلام بود، بیدار گشت، پس بخفت. چرخ آشفته بود، بیارامید، پس برآشفتم، مسیح بود، جهان مرده را

با وطن دوستی نویسنده و ارزش خون شهدای وطن از همین جمله کوتاه نمایان است:

«مُلک عجم خریده ای است که به جان ها خریده اند.» (خریده: زن شرمگین) (ص ۸۵)

در عباراتی که آوردیم، انواع جناس و سجع و تشبیه و استعاره موج می زند اما بهتر است به عبارت زیر توجه شود تا میزان توجه نویسنده رابه استفاده از صنایع ادبی در نثر دریابیم.

«تغییر حال، دال شد که عنقای روح از عین این عاریت خانه به قاف عقبی می رود...» (ص ۹۰) روانشاد دکتر یزدگردی در قسمت تعلیقات کتاب آورده اند: «مؤلف می گوید: دگرگونی حال و غلبه ضعف و سستی و شدت جراحات من بر این دلالت کرد که سیمرغ روح از آشخور این جهان عاریتی و فانی به قاف آن جهان باقی عزم رحیل کرده است. در این عبارت، صرف نظر از عنایت مؤلف در مراعات نظیر میان «دال» و «عین» و «قاف» از یک سو و «دال» (به معنی عقاب) و عنقا، از سوی دیگر، ظاهراً بدین معنی نیز ایهامی توان یافت که... سیمرغ روح از حرف «عین» - که نخستین حرف در کلمه «عاریت خانه» است به حرف «قاف» -



که حرف دومین در کلمه «عقبی» و میان این کلمه قرار گرفته است - عزم سفر کرده است...» و در حاشیه افزوده اند «نویسنده در این عبارت به نکات لفظی دیگر نظر داشته، از جمله این که... سیمرغ روح از نیم دایره حرف «عین» در کلمه «عاریت خانه» که از یک سو به خارج گشاده است، به دایره حرف «قاف» در کلمه «عقبی\*» که مسدود است و از آن به سوی راه نیست، آهنگ سفر جاودانی کرده است.»

(ص ۳۰۷)

قبلاً اشاره شد که بسیاری از عبارات این کتاب که جنبه هنری آن بر خبری اش می چربید یادداشت کرده ام و برخی از آنها را چون غزل لطیفی از برنموده ام که رعایت اختصار را از ذکر آنها معذورم.

\*\*\*

تمام متن **نقته المصدور** در ۱۲۵ صفحه با حروفی درشت چاپ شده است. در این متن ۱۳۲ آیه و ۳۰۸ حدیث و ۲۴۴ بیت

زنده گردانید، پس به افلاک رفت. کیخسرو بود، از چینیان انتقام کشید و در مغاک رفت... آسمان در این ماتم کبود جامه تمامست، زمین در این مصیبت، خاک بر سر نیست. شفق به رسم اندوه زدگان رخسار به خون دل شسته است... سنگین دلاکوه، که این خبر سهمگین بشنید و سرنهاد و سرد مهراروز، که این نعی جان سوز بدو رسیده و فرو نایستاد... آفتاب راه مهر چون شاید خواند که بعد از او برافروخت؟ شفق را شفیق نشاید گفت، که دلش نسوخت...»

(ص ۴۸ و ۴۷، **نقته**)

و یابینید در چند جمله زیر، چه مایه طنز و طعنه و تأسف تعبیه کرده: «... چهار روز راه تا مقصد خراب آباد خوی - که چندی معماران تاتار به تازگی بنا نهاده بودند و گل آن تابیستر باید به خون دل سرشته و اساس آن تا بسیار ماند، بر استخوان نهاده - در هر مرحله هزار فریاد و ناله می کردم.»

(ص ۹۳)

عربی و ۳۶۱ بیت فارسی و مقدار معتابهی امثال و عبارات مشهور عربی و کنایات فارسی و مصراعهای عربی و فارسی آمده است اما اهمیت و ارزش کتاب **نفثة المصدور** به تعلیقات و یادداشت‌های ممتع استاد کم‌نظیر و محقق سخت‌کوش، مرحوم دکتر امیرحسین یزدگردی (متوفی ۱۳۶۵) است چنانکه این تعلیقات بالغ بر هفتصد صفحه است و بسیاری از کتب و مقالات پژوهشی ادب که از بعد چاپ این کتاب از جرمند منتشر شده به گونه‌ای از زحمات مرحوم دکتر یزدگردی مستفید بوده‌اند.

تا به امروز سه چاپ حرفی با تصحیح انتقادی دکتر یزدگردی به بازار آمده است. نخستین چاپ در سال ۱۳۴۳ شمسی، به همت اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، در تیراژ (شمارگان) ۱۰۰۰ نسخه، چاپ دوم در سال ۱۳۷۰ به وسیله نشر ویراستار به شمارگان ۳۰۰۰ نسخه و چاپ سوم، یعنی آخرین چاپ به اهتمام انتشارات توس در ۱۵۰۰ نسخه که در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است نکته ظریفی که در این سه چاپ تغییر پذیرفته، این است که مرحوم دکتر یزدگردی در چاپ نخستین، پس از ذکر نام مؤلف کتاب عبارت «تصحیح و تحقیق دکتر امیرحسین یزدگردی» را

این نقد، فوراً با جوابیه مفصل و پر از تعریض دکتر یزدگردی رو به رو شد. عنوان جوابیه دکتر یزدگردی «با چشم انصاف بنگریم» بود، از چاپ دوم (نشر ویراستار) تمام این جوابیه در آخر کتاب «نفثة» جای گرفته است. در چاپ ویراستار برگی که به منزله شناسنامه نقد استاد قاضی طباطبایی است - هر چند نابجا - وجود دارد، لیکن در چاپ سوم (توس) این برگ شناسنامه، فوت شده است.

نقد دوم که سه سال پس از مرگ دکتر یزدگردی درآمد (سال ۱۳۶۸) در مجله معارف شماره‌های ۱-۲ دوره ششم به قلم سیدمحمد راستگو بود، عنوان نقد وی، «مروری در کتاب نفثة المصدور» است که صفحات ۲۱۵ تا ۲۳۰ آن مجله را به خود اختصاص داده است. به هر حال اگر روزی داندند ای خواست از این کتاب مفصل و ویژه‌خواص، کتابی مورد استفاده جمهور اهل ادب پدید آورد، لازم است به داورى درباره این نقد و نظر هابنشیند و قول احسن را برگزیند. این نکته هم اضافه شود که در صفحه ۹۷ س ۳ **نفثة المصدور**، این عبارت آمده است: «و دل که از تقلبش قلب خوانند.» در قسمت تعلیقات (ص ۳۱۵) دکتر یزدگردی



آورده، اما از چاپ دوم که پس از مرگ نابهنگام آن بزرگمرد صورت گرفت آن عبارت به «تصحیح و توضیح...» تغییر کرد، هر چند که در چاپ دوم داخل کتاب (برگ دوم) همان «تصحیح و تحقیق» آمده لیکن در چاپ سوم هم بر روی جلد هم بر برگ شناسنامه کتاب «تصحیح و توضیح» آمده است با آنکه می‌دانیم هر کلمه در نظر پژوهنده‌ای دقیق چون دکتر یزدگردی بار معنایی خاص خود را دارد.

بر تصحیح این کتاب تاکنون دو نقد نوشته‌اند: نقدی در زمان حیات دکتر یزدگردی و دیگر، نقد و نوشته‌ای بعد از فوت او. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ - پنج سال پس از چاپ نخستین - در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (شماره‌های ۵ و ۶) دانشگاه تبریز، نقدی به قلم استاد فاضل و نکته‌سنج آن دانشگاه یعنی آقای سیدحسن قاضی طباطبایی - رحمة الله علیه - نگاشته شد. عنوان نقد استاد قاضی «ملاحظاتی چند در باب تصحیح نفثة المصدور» بود.

نوشته‌اند: «دل که از باب تقلبش... الخ» یعنی کلمه «باب» را که در متن نبوده، وارد متن کرده و سپس توضیح فرموده‌اند البته شاید این تنها موردی است که عنان قلم از دست آن بزرگوار به در رفته. با تأسف کتاب **نفثة المصدور** چاپ توس که در اختیار صاحب این قلم بود بر گهای صفحات ۳۲۰ تا ۳۳۶ آن جابه‌جا و پریشان بود که رشته تعلیقات و توضیحات را از هم می‌گسست و امیدوارم این تهناسخه‌ای باشد که چنین عیبی داشته باشد چه نام معتبر و بلند انتشارات توس و مدیر فاضل و فرزانه او که تاکنون بهترین کتابها و خدمات فرهنگی را تقدیم جامعه نموده‌اند توقع برانگیز است.

#### پانویس:

\* **نفثة المصدور**، انشای شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، تصحیح دکتر یزدگردی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱.